

## مبانی فلسفی نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

### ۲. انسان‌شناسی

سیدحسین میرمعزّی

#### چکیده

موضوع نظام اقتصادی و علم اقتصاد، رفتارهای اقتصادی انسان است. نظام اقتصادی، رفتارها را آن‌گونه که باید باشد، سامان می‌دهد، و علم اقتصاد، آن‌ها را چنان که هست، بررسی می‌کند؛ از این رو بحث انسان‌شناسی در اقتصاد، اهمیت ویژه‌ای دارد.

بخش نخست این مقاله، به انسان‌شناسی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام پرداخته، و در بخش دوم، نتایج چنین نگرشی به انسان در حوزه اقتصاد بیان شده است.

انسان از دیدگاه امام با گزاره‌های زیر معرفی می‌شود:

۱. انسان از روح و بدن ترکیب شده، و دارای بُعد جسمانی و معنوی است و در هر

بُعد، مراتب بی‌شماری دارد.

۲. انسان، موجودی نامحدود و ابدی است.

۳. انسان، موجودی مختار است.

۴. انسان در اعمالی که انجام می‌دهد، در برابر خداوند مسئولیت دارد.

۵. سعادت انسان در نزدیکی به خدا و راه‌یابی به کمال، جمال و جلال مطلق است.

۶. حَس، عقل و وحی، سه معیار شناخت برای انسان به‌شمار می‌رود.

نتایج این نگرش به انسان در حوزه اقتصاد عبارتند از:

الف. اقتصاد هدف نیست؛ بلکه وسیله دستیابی به اهداف بالاتر است.

ب. اقتصاد اسلامی، اقتصاد معنوی است.

ج. نظام اقتصادی اسلام، نظامی دستوری به‌شمار می‌رود.

د. رفتار عقلایی از این دیدگاه، رفتار مطابق با شریعت اسلام است.

موضوع نظام و علم اقتصاد، رفتارهای اقتصادی انسان است. نظام اقتصادی، رفتارها را

آن‌گونه که باید باشد، سامان می‌دهد و علم اقتصاد، آن‌ها را چنان که هست، بررسی

می‌کند؛ از این رو، بحث انسان‌شناسی در اقتصاد، اهمیت ویژه‌ای دارد. انسان در جهان بینی لیبرالیستی که زیربنای فلسفی نظام سرمایه‌داری است، موجودی مادی به شمار می‌رود که مالک علی‌الطلاق وجود و اموال خویش است، و امیالش، اهداف و ارزش‌های او را برمی‌گزیند، و عقلش، راه دستیابی به آن اهداف را نشان می‌دهد؛ موجودی که در شناخت حقیقت فقط به تجربه تکیه می‌کند. به پذیرش فرمان‌های اخلاقی دین، جامعه و دولت ملزم نیست و فقط از امیال خویش فرمان می‌پذیرد.<sup>۱</sup> از این دیدگاه، عقلانیت به مفهوم بیشینه‌کردن نفع شخصی است و رفتاری عقلایی به شمار می‌رود تا با توجه به محدودیت‌ها، نفع شخصی را بیشینه کند.<sup>۲</sup>

در پرتو این تفسیر از انسان و رفتار عقلایی، مفهوم سعادت انسان تبیین، و اهداف اقتصادی و اولویت‌ها و اصولی چون آزادی، عدم دخالت دولت، رقابت و حاکمیت مصرف‌کننده برگزیده می‌شود و قواعد الگوسازی در مصرف، سرمایه‌گذاری، پس‌انداز، تولید و دیگر رفتارهای اقتصادی با عنوان قواعد بیشینه‌سازی نفع شخصی معرفی می‌گردد.

از آن‌جا که انسان در جهان‌بینی اسلام موجودی کاملاً متفاوت است، در این قسمت، ابعاد وجودی او از دیدگاه امام خمینی علیه السلام را می‌شناسانیم.

#### ۱. انسان، موجودی دارای ابعاد و مراتب گوناگون

از دیدگاه حضرت امام، انسان موجودی مرکب از روح و جسم است و این دو باهم وحدت دارند. روح، باطن جسم، و جسم، ظاهر روح است،<sup>۳</sup> و انسانیت انسان به روح او است.<sup>۴</sup> انسان دو جنبه ظاهری و معنوی نیز دارد. جنبه ظاهری، همین دنیا و مادیات است که مشاهده می‌شود و جنبه معنوی، جنبه دیگر ماورای این عالم است. خدای تبارک و تعالی نیز پیامبرانی را فرستاده تا هم جهت معنویت را که مهم‌تر است پرورش دهد و هم جهات مادی افسار گسیخته را مهار کند.<sup>۵</sup>

از دیدگاه امام، انسان، این عصاره آفرینش، موجودی با ابعاد و مراتب گوناگون است. یک بُعد انسان، بُعد رشد جسمانی او است که از این بُعد با گیاهان اشتراک دارد. بُعد دوم، بعد حیوانی است که همچون حیوانات می‌خورد. می‌آشامد و حرکت می‌کند. بُعد مثالی (تجرد ناقصه) که در برخی حیوانات نیز به صورت ضعیف وجود دارد، بُعد سوم او به شمار

می‌رود و در نهایت نیز بُعد تجزید نفسانی و تعقل او است که به انسان اختصاص دارد و حیوانات از آن بی‌بهره‌اند. هر یک از این ابعاد نیز در درون خود دارای مراتب است. وقتی قوه نباتی و حیوانی در انسان بالفعل، و از رحم مادر بی‌نیاز می‌شود، تولد می‌یابد؛ در حالی که ابعاد دیگر او هنوز بالقوه است و بالفعل گشتن این ابعاد به تربیت نیاز دارد. اگر انسان درست تربیت شود، بُعد عقلانی او به حدی رشد می‌کند که قابل تصور نیست و به مقامی بالاتر از ملائکه می‌رسد که از آن به الوهیت تعبیر می‌شود. در حقیقت، دو بُعد اول، جنبه ظاهری و ابعاد دیگر، جنبه معنوی انسان را تشکیل می‌دهند. انسان به تناسب ابعاد وجودی، نیازهایی دارد که اگر تأمین نشود، آن بعد رشد نمی‌کند؛<sup>۶</sup> چنان‌که اگر هدف انسان، پرورش قوای مادی و حیوانی باشد و شهوت و غضب و آمال خود را کنترل نکند، حیوان نامحدودی می‌شود. حیوانات در شهوت، غضب و آمالشان محدودند؛ ولی انسان اگر بخواهد در حیوانیت پیش رود، حدی ندارد. در بُعد معنویت نیز چنین است. اگر انسان تربیت شود و قوای حیوانی خود را کنترل کند، رشد معنوی‌اش حد ندارد و می‌تواند به مقامی بالاتر از ملائکه و مقامی فوق حد تصور دست یابد.<sup>۷</sup>

## ۲. انسان، موجودی ابدی

زندگی انسان به این دنیا منحصر نمی‌شود. مرگ، نوعی انتقال به حیات بالاتر است و انسان، پس از مرگ در برزخ، و پس از آن در عالم آخرت تا ابد زنده می‌ماند و وضعیت او در برزخ و آخرت به چگونگی زندگی او در این دنیا بستگی دارد. اگر در این دنیا، راه انسانیت و عبودیت را بییماید، در آن دنیا متنعم است و گرنه در عذاب خواهد بود.<sup>۸</sup>

## ۳. انسان، دارای اختیار

انسان بر سر دوراهی قرار دارد: راه اول، راه حیوانیت، پیروی از شهوات و شقاوت، و راه دیگر، راه انسانیت و صراط مستقیم و سعادت است. صراط مستقیم از طبیعت آغاز می‌شود و به الوهیت پایان می‌پذیرد و انسان اختیار دارد که راه شقاوت یا سعادت را برگزیند.<sup>۹</sup>

#### ۴. انسان، دارای مسؤوَلِیت

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه می فرماید:

همه کارهای شما در محضر خدا است و مسؤولید و از شما سؤال می شود. از الفاظتان سؤال می شود. از آن چیزهایی که عمل می کنید، سؤال می شود. هم‌اَش سؤال شدنی است؛<sup>۱۰</sup>

از این رو، بارها به محاسبه سفارش کرده است:<sup>۱۱</sup>

اگر در این جا خود را محاسبه نکنی و حساب خودت را درست نکنی، در آن جا که به حسابت رسیدگی می شود و میزان اعمال برپا می شود، مبتلا به مصیبت های بزرگ می شوی.<sup>۱۲</sup>

#### ۵. سعادت انسان، در نزدیکی به خداوند

از دیدگاه حضرت امام رحمته الله علیه سعادت انسان، امری مربوط به روح و قلب او است. اگر انسان با روحی سرشار از ایمان و توأسی به صبر و حق رشد کند، سعادت مند می شود.<sup>۱۳</sup> سعادت، راه یابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی نهایت است؛<sup>۱۴</sup> از این رو در تفسیر معنای «حسنه» در آیه شریفه «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»<sup>۱۵</sup> می فرماید:

یک حسنه است که این حسنه در دنیا هست و حسنۀ واحد است بر آخرت، و همه عبارت از این است که ما به مقام قرب خدا برسیم. ما بفهمیم که چه بکنیم. اگر مقامی ما را توجّه به دنیا داد، به عالم ماده داد، این حسنه نیست، اگر نماز بخوانیم برای رسیدن به یک مآبِی [=نیازهایی] - ولو در آخرت - این هم حسنه نیست. حسنه عبارت از این است که ما را برساند به آن جایی که عقل ما نمی رسد.<sup>۱۶</sup>

## ۶ عدم کفایت عقل به تنهایی برای شناخت راه سعادت

انسان می‌تواند ویژگی‌های عالم طبیعت را درک، و روابطی را که بین اشیا و اجزای طبیعت وجود دارد، کشف کند. اسباب و مسببات را بیابد و از این طریق، نیازهای مادی خود را برآورد؛ اما با عقل خود به تنهایی نمی‌تواند عالم ماورای طبیعت و قوانین حاکم بر آن و رابطه بین عالم طبیعت و عالم ماورای طبیعت را کشف کند؛ از این رو نمی‌تواند بفهمد که در این دنیا چگونه زندگی کند تا به سعادت دنیا و آخرت برسد. انسان برای رسیدن به مقام قرب‌الاهی به وحی نیاز دارد؛ از این رو مقصد اصلی انبیا، تربیت انسان‌ها و نشان دادن راه سعادت به آن‌ها است.<sup>۱۷</sup> حضرت امام می‌فرماید:

خداوند متعال برای آن‌که انسان‌ها بتوانند از حسیض جهل و نقص و زشتی و شقاوت، به اوج علم و معرفت و کمال و جمال و سعادت پرواز نمایند و خود را از تنگنای ضیق طبیعت به فضای وسیع ملکوت اعلا رسانند، دو مرتبه برای او قرارداد: این دو، یکی مرتبه باطنی که قوه عقل و تمییز است و دیگر مرتبه خارجی که انبیا و راهنمایان طرق سعادت و شقاوت می‌باشند و این دو، هیچ‌کدام بی‌دیگری انجام این مقصد ندهند؛ چه که عقل بشر، خود نتواند کشف طرق سعادت و شقاوت کند و راهی به عالم غیب و نشئه آخرت پیدا کند، و هدایت و راهنمایی پیمبران بدون قوه تمییز و ادراک عقلی مؤثر نیفتد.<sup>۱۸</sup>

از دیدگاه امام علیه السلام حس و عقل و وحی، سه منبع شناخت انسان است. وی در نامه تاریخی خود به گورباچف می‌نویسد:

مادیون، معیار شناخت در جهان بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که محسوس نباشد، از قلمرو علم بیرون می‌دانند، و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یک‌سره افسانه می‌دانند؛ در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الاهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد، و چیزی که معقول باشد، در قلمرو علم می‌باشد؛ گرچه محسوس نباشد؛ لذا هستی، اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد می‌تواند موجود باشد و همان‌طور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به

شناخت عقل منگی است.<sup>۱۹</sup>

با توجه به این سخن و کلام پیشین می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه امام، حس، عقل و وحی سه معیار شناخت حقایقند.

### نتایج

دیدگاه‌های امام دربارهٔ انسان، بیانگر انسان در جهان‌بینی اسلامی است؛ بدین سبب دیدگاه‌های حضرتش را به آیات و روایات متعددی می‌توان مستند کرد. انسان در بینش وی، دارای نتایجی در حوزهٔ اقتصاد است که به اختصار به آن می‌پردازیم.

الف. اقتصاد هدف نیست؛ بلکه وسیله است.

انسان موجودی ابدی، و سعادت او در نزدیکی به خدا و راه‌یابی به کمال و جمال و جلال مطلق است؛ بنابراین، تنظیم امور مربوط به معاش فقط برای آن است که زمینهٔ این عروج آماده شود؛ از این رو می‌فرماید:

زیربنا اقتصاد نیست؛ برای این‌که غایت انسان اقتصاد نیست. انسان زحمتش برای این نیست که فقط شکمش را سیر کند یا جوان‌هایش را بدهد شکمش سیر شود... این انسان مردنی نیست. انسان تا آخر هست و برنامهٔ اسلام این است که این انسان را جوری کند که هم این‌جا صحیح باشد و هم آن‌جا.<sup>۲۰</sup>

ب. اقتصاد اسلامی، اقتصاد معنوی است.

اقتصاد اسلامی که به تنظیم رفتارهای اقتصادی انسان می‌پردازد، مانند اقتصادهای بشری، اقتصادی صرفاً مادی نیست؛ بلکه با توجه به اهداف و مقاصد مادی و معنوی، رفتارهای اقتصادی را تنظیم می‌کند؛ از این رو حضرت امام علیه السلام می‌فرماید:

مکتب اسلام، یک مکتب مادی نیست. یک مکتب مادی - معنوی است.<sup>۲۱</sup> اسلام دینی است که با تنظیم فعالیت‌های مادی، راه را به اعتلای معنوی انسان می‌گشاید. ترقی واقعی همین است که رشد خود انسان هدف فعالیت‌های مادی می‌گردد و اسلام، دین این ترقی است.<sup>۲۲</sup>

### ج. نظام اقتصادی اسلام، نظامی دستوری است.

نظام اقتصادی اسلام، نظامی دستوری و مطلوب است که باید به سوی آن حرکت کرد و نظام موجود را به آن شکل درآورد. در بینش امام، انسان موجودی است که اگر تحت تربیت اسلام قرار نگیرد، همچون حیوانی محاسبه‌گر رفتار می‌کند و فقط امور مادی را می‌بیند و می‌فهمد و دست او از معنویات کوتاه است؛ زیرا عقل انسان نمی‌تواند عالم ماورای طبیعت و قوانین حاکم بر آن و ربط آن با عالم طبیعت را درک کند؛ از این رو خداوند متعالی این کمبود را از طریق وحی جبران، و انسان را در این دنیا به گونه‌ای هدایت کرده که به سعادت دنیا و آخرت با هم دست یابد. بر این اساس، اسلام در حوزه اقتصاد نیز نظامی را به ما می‌شناساند که اگر به آن عمل شود، زمینه‌های لازم برای خروج ملکوتی انسان‌ها فراهم می‌آید. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

مجموعه قواعد اسلامی در مسائل اقتصادی، هنگامی که در کل پیکره اسلام به صورت یک مکتب منسجم ملاحظه شود و همه جانبه پیاده شود، بهترین شکل ممکن خواهد بود. هم مشکل فقر را از بین می‌برد و هم از فاسد شدن یک عده به وسیله تصاحب ثروت جلوگیری می‌کند و در نتیجه، کل جامعه را از فساد حفظ می‌کند و هم مانع رشد استعدادها و شکوفایی قدرت ابتکار و خلاقیت انسان‌ها نمی‌شود.<sup>۲۳</sup>

د. در بینش اسلام، رفتار عقلایی، رفتار مطابق با شریعت است.

بر اساس نگرش مکتب سرمایه‌داری به انسان اقتصادی، رفتار عقلایی مشتمل بر گزینش‌های سازگار و منطقی با در نظر گرفتن محدودیت‌ها برای بیشینه کردن نفع مادی شخصی است.<sup>۲۴</sup> سازگاری نیز با سه اصل قابل مقایسه بودن رجحان‌ها، انتقال‌پذیری، و عدم اشباع تعریف می‌شود.<sup>۲۵</sup> با توجه به اختلاف نگرش اسلام به انسان با نگرش مکتب سرمایه‌داری، اندیشمندان اسلامی کوشیده‌اند تا رفتار عقلایی را بر اساس جهان‌بینی و آموزه‌های اسلام دوباره تعریف کنند.<sup>۲۶</sup> همه نظریات غربی و اسلامی، این تعریف عام را می‌پذیرند که «رفتار عقلایی، رفتاری سازگار در جهت بیشینه کردن هدف است»؛ ولی در تعریف سازگاری و تعیین انگیزه رفتارها اختلاف وجود دارد. با توجه به مطالبی که درباره انسان‌شناسی از دیدگاه امام گذشت، این پرسش طرح می‌شود که رفتار عقلایی از این

دیدگاه چه رفتاری است. برای پاسخ باید انگیزه رفتارهای انسان و مفهوم سازگاری از دیدگاه امام تبیین شود. با توجه به مطالب پیشین می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. رفتارهای انسان اسلامی به انگیزه دستیابی به سعادت دنیا و آخرت انجام می‌شود.
۲. سازگاری، به مفهوم تطبیق با شریعت اسلام است؛ زیرا فقط در این صورت است که می‌تواند به بهترین وجه به هدف خود دست یابد.

حضرت امام در این باره می‌فرماید:

اسلام و حکومت اسلامی، پدیده‌ی الهی است که با به‌کار بستن آن، سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند ... و مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی در تمام شؤون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته - ولو بسیار ناچیز - که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سرراه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آن‌ها کوشیده است.<sup>۲۷</sup>

با توجه به ناکافی بودن عقل در تشخیص راه سعادت، بدون تردید تطبیق رفتارها با شریعت اسلام کاری عقلایی و منطقی (سازگار) برای پیشینه‌کردن هدف است؛ بنابراین، رفتار عقلایی از دیدگاه امام با رفتار عقلایی در مکتب سرمایه‌داری، هم در انگیزه رفتار و هم در قواعد رفتار (سازگاری) متفاوت است. تفاوت در انگیزه، نیازمند توضیح نیست؛ اما تفاوت در مفهوم سازگاری به توضیح بیش‌تری نیاز دارد؛ زیرا ممکن است گفته شود: سازگاری که با سه اصل قابل مقایسه بودن رحجان‌ها، انتقال‌پذیری، و عدم اشباع تعریف می‌شود، با سازگاری به مفهوم تطبیق رفتارها با شریعت منافاتی ندارد؛ زیرا این اصول سه‌گانه، اصول عقلی‌اند و فرض بر این است که شریعت اسلام را نیز خداوند حکیمی که عقل را آفریده، تشریح کرده است؛ بنابراین باید این اصول سه‌گانه در احکام شریعت نیز جاری باشد. برای آن‌که صحت یا بطلان این حرف روشن شود، ناچاریم ابتدا هریک از اصول سه‌گانه سازگاری را با مفهوم آن‌ها در مکتب سرمایه‌داری به اختصار شرح دهیم؛ سپس آن‌ها را با اصل تطبیق رفتارها با شریعت اسلام محک بزنیم.



## الف. اصل قابل مقایسه بودن<sup>۲۸</sup> یا کامل بودن رجحانها<sup>۲۹</sup>

بر اساس این اصل، انسان عقلایی می‌تواند بین هر دو گزینه A و B مقایسه، و ترجیحات خود را به صورت یکی از گزاره‌های ذیل بیان کند:

۱. A بر B ترجیح دارد.

۲. B بر A ترجیح دارد.

۳. A و B مساوی‌اند.

وقتی از دیدگاه امام به انسان بنگریم، این اصل پذیرفته نیست. بر اساس اصل تطابق با شریعت، انسان مسلمان همواره رجحان‌های خود را با آموزه‌ها و احکام شریعت تطبیق می‌کند؛ زیرا بدون آگاهی از آثار آخرتی رفتارها به وسیله وحی، نمی‌تواند بین دو گزینه مقایسه کرده، ترجیحات خود را به صورتی که در جهت هدفش (سعادت دنیا و آخرت) حرکت کند، روشن و بدون ابهام بگوید. به عبارت دیگر، تردیدی نیست که هر فعلی از افعال انسان، موضوع حکمی از احکام پنج‌گانه شرع (واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح) است. واجب، فعلی است که انجام آن از نظر شارع اسلام به مصلحت انسان است و برای دستیابی به سعادت دنیا و آخرت باید انجام شود. حرام در نقطه مقابل واجب، فعلی است که باید ترک شود. فعل مستحب، بر ترک آن رجحان دارد؛ یعنی فعل آن، انسان را در حرکت به سمت هدف کمک می‌کند؛ گرچه ترک آن نیز بی‌مفسده و جایز است. مکروه در نقطه مقابل مستحب قرار دارد، و مباح فعلی است که انجام و ترک آن مساوی است.

انسانی که می‌خواهد به سعادت دنیا و آخرت دست یابد باید ترجیحات نفسانی خود را کنار گذاشته، رفتارهای خود را با شریعت منطبق سازد؛ یعنی فعل واجب را بر مستحب، و مستحب و مباح را بر مکروه و حرام ترجیح دهد. واجبات در شریعت اسلام مراتبی دارند که برخی، از برخی دیگر مهم‌تر است. انسان عقلایی از دیدگاه امام، انسانی است که واجب مهم‌تر را بر واجب مهم‌تر ترجیح دهد؛ زیرا او را به هدف نزدیک‌تر می‌کند. این مراتب گوناگون درمیان مستحبات و مکروهات و محرمات نیز وجود دارد و در همه این موارد، انسان عقلایی باید از ترجیحات شرع پیروی کند و گرنه رفتاری عقلایی برای حرکت در جهت هدف (سعادت دنیا و آخرت) انجام نداده است. فقط در مواردی که شرع مقدس اسلام به تساوی حکم کرده یا به رجحان یکی بر دیگری حکمی نکرده است، انسان

می‌تواند به ترجیحات نفسانی خود رجوع کند. در این صورت، اصل قابل مقایسه بودن ترجیحات به همان مفهوم پیشین پذیرفتنی است. بر این اساس، اصل قابل مقایسه بودن ترجیحات اگر در ترجیحات شریعت جاری شود، صحیح است بدین معنا که هر دو گزینه A و B را اگر به شریعت اسلام عرضه کنیم، یکی از احکام ذیل را صادر می‌کند.

۱. A بر B ترجیح دارد.

۲. B بر A ترجیح دارد.

۳. A و B مساوی‌اند.

در مواردی که شریعت اسلام به تساوی حکم می‌کند، اصل قابل مقایسه بودن ترجیحات، در ترجیحات انسانی جاری است.

ب. اصل انتقال‌پذیری رجحان‌ها<sup>۳۰</sup>

بر اساس این اصل، اگر گزینه A حداقل به خوبی گزینه B باشد، و گزینه B هم حداقل به خوبی گزینه C باشد، آن‌گاه گزینه A حداقل به خوبی گزینه C است. این اصل درباره رجحان‌های شریعت نیز صادق است؛ یعنی اگر در شریعت A حداقل به خوبی B و B نیز حداقل به خوبی C باشد می‌توان نتیجه گرفت که در شریعت، A حداقل به خوبی گزینه C است؛ زیرا این اصل، بیان دیگری از عدم تناقض در رجحان‌ها است و با فرض صدور شریعت از خداوند حکیم، فرض وجود تناقض در احکام شریعت، خود نوعی تناقض به شمار می‌رود. همچنین در دایره‌ای که شریعت اسلام به تساوی حکم می‌کند یا حکمی به رجحان ندارد، اصل مزبور در ترجیحات انسان نیز جاری است.

ج. اصل برتری داشتن یا عدم اشباع

بر اساس این فرض، مقدار بیش‌تر از یک چیز خوب، بر مقدار کم‌تر آن ترجیح دارد. درباره رفتار مصرف‌کننده با فرض این‌که «کالاها خوبند»<sup>۳۱</sup> این فرض چنین بیان می‌شود:

اگر  $x_1$  و  $x_2$  دو نوع کالا باشند و  $X_1$  و  $X_2$ ، دو سبد مشتمل بر  $x_1$  و  $x_2$  باشند، به صورتی که سبد  $X_1$  شامل  $x_1^1$  و  $x_2^1$  و سبد  $X_2$  شامل  $x_1^2$  و  $x_2^2$  باشد،<sup>۳۲</sup> یعنی

$$X_1 = (x_1^1 \text{ و } x_2^1)$$

$$X_2 = (x_1^2 \text{ و } x_2^2)$$

آن‌گاه  $X_1$  بر  $X_2$  ترجیح دارد. اگر:

$$\begin{array}{l} \text{یا} \\ x^1_2 \succ x^2_2 \quad \text{و} \quad x^1_1 > x^2_1 \\ \text{و یا} \\ x^1_1 \succ x^2_1 \quad \text{و} \quad x^1_2 > x^2_2 \end{array}$$

این اصل در ترجیحات شریعت نیز به صورت مطلق صادق نیست؛ به ویژه این اصل را در کالاهای مصرفی نمی‌توان پذیرفت. اگر در شریعت اسلام، کالایی خوب تلقی شود، این‌گونه نیست که همواره بیش‌تر آن بر کم‌ترش ترجیح داشته باشد. در مواردی، مصرف کم‌تر ترجیح دارد؛ برای مثال اگر مصرف را به سه حد کفاف، رفاه، و اسراف تقسیم کنیم، مصرف در حد اسراف مطلوب نیست، و مصرف در حد کفاف و رفاه بر مصرف در حد اسراف ترجیح دارد؛ بنابراین ممکن است  $x^1_1 > x^2_1$  و  $x^1_2 \succ x^2_2$  باشد؛ ولی در عین حال، در شریعت اسلام  $X_1$  بر  $X_2$  ترجیح داده شود و این زمانی است که  $x^1_1$  یا  $x^1_2$  در حد اسراف قرار گیرند؛ حتی پیش از حد اسراف نیز ممکن است اصل عدم اشباع صادق نباشد؛ زیرا طبق دستور شریعت، تصمیم تخصیص درآمد به مصرف، با تصمیم تخصیص آن به سرمایه‌گذاری و انفاق، به یک‌دیگر وابسته‌اند؛<sup>۳۳</sup> البته می‌توان اصل عدم اشباع را تا پیش از رسیدن به حد اسراف در حوزه مصرف پذیرفت.

چنان‌چه ملاحظه شد، دو اصل قابل مقایسه بودن و انتقال پذیری و رحجان‌ها، در ترجیحات شریعت صادق است. همچنین اصل عدم اشباع تا پیش از حد اسراف را می‌پذیرد و فقط در صورتی که شریعت، ترجیحی نداشته باشد، این اصول در ترجیحات انسان عقلایی از دیدگاه امام علیه السلام صدق می‌کند. مفهوم آن این است که هدف انسان عقلایی اسلامی، بیشینه‌کردن سعادت دنیا و آخرت است؛ بنابراین اگر انسان، رفتار خود را با شریعت تطبیق کند، سازگار و منطقی عمل کرده است. در این جمله، سازگاری می‌تواند به همان معنایی باشد که در مکتب سرمایه‌داری وجود دارد؛<sup>۳۴</sup> زیرا اصل قابل مقایسه بودن ترجیحات و انتقال‌پذیری، در ترجیحات شریعت صادق است؛ بنابراین بر ترجیحات انسانی که ترجیحاتش را بر اساس احکام شریعت تنظیم می‌کند نیز صادق خواهد بود. اصل عدم اشباع نیز تا پیش از حد اسراف همچون دو اصل دیگر است؛ از این رو، انسانی که برای دستیابی به هدف سعادت دنیا و آخرت ترجیحات خود را با شریعت اسلام تطبیق می‌دهد - حتی به مفهومی که سازگاری در مکتب سرمایه‌داری دارد - سازگار عمل کرده است. اصل

تطابق با شریعت، اصل مهمی است که می‌توان با کمک آن، رفتار انسان عقلایی اسلامی را در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف، تثویز کرده و به کمک احکام شرع، الگوی رفتار چنین انسانی را در حوزه‌های مزبور به دست آورد.

در خاتمه، رفع شبهه‌ای ضرورت دارد. ممکن است گفته شود انسانی که همه رفتارهای خود را با شریعت اسلام تطبیق می‌دهد، انسان عقلایی آرمانی است، نه انسان عقلایی نوعی و آنچه در نظریات اقتصادی اهمیت دارد، تحلیل رفتار انسان عقلایی نوعی است. در پاسخ می‌گوییم: تحلیل رفتار انسان عقلایی آرمانی از آن جهت که رفتار مطلوبی را بیان می‌کند که آرمان هر انسان مسلمان است، اهمیت دارد. افزون بر این، اصل تطابق با شریعت قابل رتبه‌بندی است؛ برای مثال می‌توان گفت: انسان عقلایی نوعی در جامعه اسلامی مرتکب محرمات کبیره نمی‌شود؛ ولی ممکن است واجبی را ترک یا حرام صغیری را مرتکب شود. در درجه بعد، انسانی قرار دارد که هیچ حرامی را مرتکب نمی‌شود؛ گرچه ممکن است واجبی را ترک کند. در رتبه بالاتر، انسانی است که افزون بر ترک محرمات، واجبات را نیز انجام می‌دهد؛ ولی به مستحبات و مکروهات اعتنایی ندارد. در همه این مراتب، انسان به مقداری که رفتار او را با شریعت تطبیق می‌دهد، عقلایی عمل می‌کند و از این لحاظ می‌توان او را انسان عقلایی اسلامی نامید.

نظریه پرداز اسلامی می‌تواند با توجه به وضعیت جامعه اسلامی، خودش انسان عقلایی نوعی را از این مراتب برگزیند و با کمک احکام شرعی مربوط به آن انسان نوعی، رفتار او را در حوزه‌های سه‌گانه اقتصاد تحلیل کند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: سیدحسین میرمعزی: نظام اقتصادی اسلام، مبانی فلسفی، نشر کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸، ص ۴۳-۴۹.
۲. ر.ک: آمار تپاسین: اخلاق و اقتصاد، ترجمه حسن فشارکی، نشر شیرازه، ۱۳۷۷، ص ۱۲-۱۴.
۳. روح‌الله موسوی خمینی، [امام] صحیفه نور، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، پاییز ۱۳۷۸، ج ۶ ص ۳۴۴.
۴. همان، ص ۲۴۶.
۵. همان، ج ۸، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.
۶. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۲۱۸ و ج ۴، ص ۸ و ۱۸۴ و ج ۸، ص ۴۱۱ و ج ۱۱، ص ۲۱۹ و ج ۱۲، ص ۵۰۳ و ج ۱۰، ص ۴۴۶؛ همو: چهل حدیث، ج ۱۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۸-۱۷۰.
۷. ر.ک: روح‌الله موسوی خمینی [امام]: صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۵۵ و ۵۱۵ و ج ۱۰، ص ۴۴۶ و ج ۱۶، ص ۲۰.
۸. ر.ک: همو: چهل حدیث، ۱۳۷۶، ص ۳۵۸-۳۶۱ و ۱۷۵؛ همو: صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۳۵ و ج ۹، ص ۴۵۸.
۹. ر.ک: همو: صحیفه نور، ج ۸، ص ۳۲۶ و ۳۲۷. حضرت امام در کتاب چهل حدیث، مسأله جبر و تفویض را ابطال کرده و مبنای شیعه را که «لا جبر و لا تفویض» توضیح داده است. (ر.ک: ص ۵۵۲-۵۴۸ و ۶۴۴-۶۴۷)
۱۰. همان، ج ۱۳، ص ۵۰۱.
۱۱. همو: چهل حدیث، ص ۹.
۱۲. همان، ص ۴۴۱.
۱۳. ر.ک: همو: صحیفه نور، ج ۷، ص ۳۰۲.
۱۴. ر.ک: همان، ج ۲۱، ص ۴۴۹.
۱۵. ر.ک: همان، ج ۲۰، ص ۳۹۵.
۱۶. ر.ک: همان، ج ۴، ص ۱۸۷.
۱۷. ر.ک: همان، ص ۱۸۶-۱۸۹ و ج ۷، ص ۵۳۲ و ج ۹، ص ۱۱.
۱۸. همو: چهل حدیث، ص ۲۳۷.
۱۹. همو: صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۲۲.

۲۰. همان، ج ۹، ص ۴۵۸. همچنين ر.ک: همان، ج ۸، ص ۸۵
۲۱. همان، ج ۷، ص ۵۳۱
۲۲. همان، ج ۴، ص ۳۶۰
۲۳. همان، ج ۵، ص ۳۸۲ و ۳۸۳
۲۴. ر.ک: اخلاق و اقتصاد، ص ۱۲ - ۱۴
۲۵. ر.ک: پی آر جی. لیارد و ا. والترز: *تنوری اقتصاد خرد*، ترجمه عباس شاکری، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶ - ۱۵۰؛ یوسف فرجی: *تنوری اقتصاد خرد*، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۷۸، ص ۸۹
۲۶. ر.ک: سیزده اندیشمند و اقتصاددان مسلمان: *اقتصاد خرد*، نگرش اسلامی، ترجمه حسین صادقی، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، ص ۸۲ - ۸۸
۲۷. روح‌الله موسوی خمینی [امام]: ج ۲۱، وصیت‌نامه‌الاهی، سیاسی، ص ۴۰۲

28. Comparability.

29. Completeness of preferences.

30. Transitivity of preferences.

31. Goods is good.

۳۲. اندیس پایین، بیانگر نوع کالا و اندیس بالا، بیانگر مقدار آن است.
۳۳. توضیح این مطلب نیازمند شرح گستره‌ای است که ما را از مقصود بازمی‌دارد.
۳۴. با تعدیلی که در اصل عدم اشباع انجام گرفت.